

به نام خدا

عوامل انحراف تمدن اسلامی از منظر قرآن

۱ احد داوری

۲ رقیه رحمانی نودوزقی

۳ فاطمه محمد زاده

چکیده

تمدن انسان ساز اسلام بر اساس آموزه های اصیل الهی پایه گذاری شده است و همچون دیگر جوامع و تمدن ها از آفت انحراف مصون نمانده و با گذر زمان از اهداف اصلی و بنیادین، همچنین از روش ها و عملکرد حقیقی خود فاصله گرفته است. شناسایی عوامل دخیل در این مسئله از منظر قرآن از آن جهت که آخرین و جامع ترین ذخیره خداوند سبحان است، مورد اهمیت می باشد. این نوشتار با تحلیل آیات قرآن به بررسی عوامل انحراف تمدن اسلامی برآمده و مهم ترین عوامل بیرونی انحراف را توطئه های دشمنان خارجی و کینه توزی های اهل کتاب دانسته و مهم ترین عوامل درونی انحراف را چنین بر شمرده است: سرپیچی از فرمان های رهبر صالح، فساد نخبگان جامعه، جهل و بی بصیرتی، تسامح در دینداری و لذت طلبی.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، عوامل درونی انحراف، عوامل بیرونی انحراف، قرآن.

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ahaddavari@gmail.com

۲. دانشجوی رشته علوم قرآن مجید دانشکده علوم قرآنی مراغه roghayyehr@yahoo.com

۳. دانشجوی رشته علوم قرآن مجید دانشکده علوم قرآنی مراغه Fatemeh9011212132@chmail.ir

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان نمونه کامل و اسوه حسنه در ظهور و اعتلای تمدن بزرگ اسلام توانسته است برای بشریت روح ایثار، فداکاری و گذشت را جایگزین فرهنگ جاهلیت عرب کند و این حقیقت را به اثبات رساند که هر گاه دین با چهره واقعی و آموزه های زلال وحی در جامعه عملی شده زمینه ساز شکوفایی و رشد تمدن انسانی فراهم گشته است، ولی در صورت عدم توجه به آنها جامعه دچار انحراف شده و از مسیر اصلی خود باز می ماند. در اینجا سوالی مطرح است که از منظر قرآن چه عواملی باعث شده تا این جوامع از دستیابی به اهداف اصلی خود بازمانند؟ و چه مواردی می تواند باعث انحراف تمدن اسلامی از مسیر اصلی خود گردد؟ بی شک پاسخ به این سوال راه را برای جلوگیری از ورود عوامل انحراف و درمان در موارد بروز آن کمک خواهد کرد. برای پاسخ به این سوال ضرورت دارد که این عوامل شناسایی شده و تمدن اسلامی با حداکثر توان خود، از این خطرها برحذر باشد تا در مسیر صحیح به سوی کمال مطلوب خود حرکت نماید. بررسی این آسیب ها از دیدگاه قرآن کریم با توجه به نگاه فرایثری به موضوعات، جامعیت و جاودانگی آن اهمیت دوچندانی دارد بویژه اگر با تحلیل آیات و تبیین آیات صریح و غیر صریح در این زمینه به موضوع پرداخته شود. با بررسی های به عمل آمد مشخص می شود که پژوهش های انجام شده در این زمینه بسیار کم است به طوری که کتب نوشته شده در باره انحراف تمدن اسلامی و مقالات منتشر شده در این زمینه به صورت محدودی به بحث پرداخته اند و هیچ یک از آنها به طور مستقیم به موضوع انحراف تمدن اسلامی از دیدگاه قرآن کریم نپرداخته است. از این رو نوشتار حاضر دارای جنبه نوآوری نیز خواهد بود.

مفهوم شناسی

معنای لغوی «تمدن»

از دیدگاه واژه شناسان عرب، واژه «مدینه» از «مدن بالمکان و مدوناً» به معنای اقامت است و ظاهراً شهر را از آن رو «مدینه» گویند که مردم در آن اقامت دارند؛ اما «تمدن» بمعنی خروج از جهل و ورود به راه و رسم انسانیت و ترقی است. چنانچه بعضی مدینه را از «دان یدین» دانسته و میم آنرا زاید گرفته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۰۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۵۳؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۴۴)

«تمدن» در لغت به معنای شهرنشینی و تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت، انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه و مجازا به معنای تربیت و ادب می باشد. (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۶۹۷۲)

افزون بر این، مؤلف کتاب «التحقیق» واژه «مدن» را مأخوذ از لغت عبری و سریانی دانسته و واژه مدین و مدینه را مشتق از ماده «دین» و به معنای پذیرش و خضوع در برابر برنامه ها، قوانین و مقررات می داند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱،

معنای اصطلاحی «تمدن»

صاحب‌نظران با تکیه بر معنای لغوی برای تمدن تعاریف اصطلاحی مختلفی ارائه کرده اند (فوزی، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۴) که همانند بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در علوم انسانی معنای مورد قبول همگانی پیدا نکرده است، از جمله ویل دورانت معتقد است تمدن، نظامی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و چهار رکن و عنصر اساسی را دربر می گیرد که عبارت از پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر است. (دورانت، ۱۳۶۵، ص ۳) برخی دیگر معتقدند، تمدن مجموعه ای پیچیده از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی اخلاقی، زیباشناسی، فنی یا عمل مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است. (صفا، ۱۳۷۶، ص ۴۷) و در نهایت می توان تمدن را اینگونه تعریف کرد: «تمدن مجموعه داشته ها و ساخته های نرم افزاری و سخت افزاری است که در پرتو ابداعات و فعالیت های افراد و گروه های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند رایج است مانند تمدن اسلامی، تمدن ایرانی و...» (فوزی، ۱۳۹۱، ص ۱۴). **تمدن اسلامی**

تمدن اسلامی مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت های مسلمان است و نباید پنداشت چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته و ظاهر آن همگی بر گرفته از قرآن و سنت بوده، دگرگون پذیر نیست. این دقیقاً نقطه عزیمت و افتراق تمدن از حکم شرعی است، بدین رو هر چند با گذشت زمان، مظاهر تمدن تغییر یابد باز هم باید آن را تمدن اسلامی نامید. تمدن عصر چاپاری، تمدن اسلامی بود و تمدن عصر ماهواره و اینترنت هم تمدن اسلامی است. (صاحب الزمانی، بی تا، ص ۸۹) به عبارت دیگر تمدن اسلامی مجموعه ای از آثار و تولیدات است که پس از ظهور دین مبین اسلام در جزیره العرب و پیوستن مردمان دیگر سرزمین ها پدید آمد. (صدری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷-۱۱۸)

مفهوم انحراف

انحراف در لغت از ریشه «حرف» به معنای روی گرداندن (مهبیار، بی تا، ص ۱۴۳) میل کردن، برگشتن و به طرفی مایل شدن، خم شدن و کژ شدن، است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۸۳)

در نگاه کلی به عوامل انحراف می توان آنها را در دو گروه کلی طبقه بندی کرد برخی عوامل نظیر وجود حاکمان فاسد یا جهل و بی بصیرتی خواص از درون باعث انحراف تمدن اسلامی می شود و برخی دیگر همچون توطئه دشمنان خارجی و کینه توزی اهل کتاب موجب انحراف تمدن اسلامی از بیرون تمدن اسلامی می گردد که بایسته است هر دو گروه مورد بررسی قرار گیرد.

عوامل بیرونی انحراف تمدن اسلامی

برخی عواملی که باعث بروز انحرافات در تمدن اسلامی می شود از بعد خارجی آن را تحت الشعاع قرار می دهد که به ترتیب تاثیر گذاری هر یک، مورد بررسی قرار می دهیم.

الف: توطئه های دشمنان خارجی

خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدّت ها گذشته، و ملت ها در خواب عمیقی فرو خفته بودند. فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. (نهج البلاغه/خ ۸۹) از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دریافت دستور ابلاغ کلام الهی از جانب حق، اقدام به نشر آیین اسلام نموده و بشریت را به پرستش خداوند یگانه دعوت می کردند، اما در این میان افراد سودجویی (کفار) بودند که علیه دستورات ناب اسلام دست به تبلیغات سوء زده و مانع تاثیر کلام ایشان می شدند. از این رو قرآن کریم به صراحت مسلمانان را از دوستی کفار برحذر می دارد تا مبادا بر مسلمانان تسلط یابند: ای کسانی که ایمان آورده اید به جای مؤمنان کافران را به دوستی خود مگیرید آیا می خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَبَدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء/ ۱۴۴) این دوست گرفتن باعث تمایل مسلمانان به کفار و القا عقاید غیر توحیدی و در نتیجه ضعف ایمان آنان می گردد. این تبلیغات سوء کار را به جایی می رساند که مردم، انبیا را مجنون و ساحر؛ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (اعراف/۳۹)؛ یوسف (ع) را متهم؛ حضرت علی (ع) را واجب القتل؛ امام حسین (ع) را خارجی؛ و خدمت به یزید را عبادت دانستند. و امروزه تبلیغات، از کلیسا که در جنایات ابرقدرتها - مستقیم یا با سکوت و رضایت - شریک جرم بوده است، چهره ای انسان دوست و عاطفی ساخته و باعث کم رنگ شدن ارزش های اصیل دینی شده و در نتیجه موجب تمایل به بیراهه های غیر دینی می شود؛ به همین جهت قرآن دستور واضحی برای جهاد در مقابل آنها می دهد: ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوایشان است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه/ ۱۲۳) این دستور صریح قرآنی از این رو قابل اهمیت است که از تاثیرات تبلیغات سوء و بزرگ جلوه دادن قدرت توخالی کفار که باعث انحراف عقاید مسلمانان از مسیر حق می شود، ممانعت میکند.

ب: کینه توزی های اهل کتاب

پیروان تورات و انجیل (یهود و نصارا) از صدر اسلام برخورد ویژه ای با مسلمانان داشتند. در قرآن برخی از این برخوردها به خصوصیت اخلاقی «حسادت» آنها مرتبط دانسته شده که از روی حسد آرزو دارند مسلمانان مرتد شده و به دوران کفر بازگردند: بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود آرزو می کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند؛ وَكَذَلِكَ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيبَ الَّتِي فِيكُمْ وَيُخَوِّدَ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ (البقره/ ۱۰۹) البته صفت دو رویی آنها نیز در قرآن ذکر شده و در این باره آمده است: [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند می گویند ما ایمان آورده ایم و وقتی با همدیگر خلوت می کنند می گویند چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است برای آنان حکایت می کنید تا آنان به [استناد] آن پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند آیا فکر نمی کنید؛ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا وَآذًا خَلًا

بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره/ ۷۶) همچنین برخی فعالیت های ایذایی آنها از جمله ایمان موقت ظاهری نیز بیان شده است: جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان [از اسلام] برگردند؛ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَّهَ النَّهَارِ وَآكُفِرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (آل عمران/ ۷۲) این عمل دقیقا در جهت سست نمودن ایمان مسلمانان و ایجاد تردید در دل آنان نسبت به دین خود است و همچنین در ماجرای تغییر قبله نیز به عدم تبعیت آنها اشاره شده (و اگر هر گونه معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری [باز] قبله تو را پیروی نمی‌کنند و تو [نیز] پیرو قبله آنان نیستی و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی در آن صورت جدا از ستمکاران خواهی بود؛ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (بقره/ ۱۴۵) حتی به پیامبر اسلام فرموده است که یهود و نصارا از تو هرگز راضی نخواهند شد تا اینکه از آیین آنها تبعیت نمایی؛ وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ (بقره/ ۱۲۰). با توجه به آیات فوق می‌توان اینگونه برداشت کرد که این اقدام اهل کتاب به عنوان یک عمل زیرکانه موجب جسارت یافتن افراد سطحی نگر بر شخص پیامبر می‌شود.

در کنار این موضوعات و ارتباط ویژه ای که میان کفار و اهل کتاب در آیات قرآن دیده می‌شود (از جمله در آیه ۵۷ سوره مائده) خداوند مؤمنان را از آسیب جدی دیگری که تمدن اسلامی را تهدید می‌کند با خبر کرده و می‌فرماید: ای مؤمنان! یهودیان و نصارا را دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، آنها دوست اولیای یکدیگرند و هرکس از مؤمنان که با آنها دوستی کند جزء آنها محسوب خواهد شد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده/ ۵۱).

عوامل درونی انحراف تمدن اسلامی

برخی از عوامل هستند که از درون، تمدن اسلامی را در معرض انحراف از مسیر اهداف اصلیش قرار می‌دهند این عوامل نیز مانند عوامل بیرونی در انحراف مبانی اسلامی درحوزه های مختلف سیاسی و عقیدتی و غیره تاثیر بسزایی دارند و البته به دو عنصر اصلی مردم جامعه و مسئولین وابسته است که به مواردی از آنها در اینجا اشاره می‌شود:

۱. سرپیچی از دستورات رهبر صالح

در آموزه های الهی، رهبر جایگاه خاصی دارد به طوری که حتی تعیین آن نیز از سوی خداوند انجام می‌شود (آل عمران/ ۱۶۴) و دقت در برخی موارد بیان گر آن است که رهبر باید ویژگی خاصی داشته باشد، مثلا در مورد حضرت موسی علیه السلام حتی قبل از انتخاب شدن به نبوت؛ ویژگی قوی و امین بودن مورد تاکید است، همانطوری که قبل از ورود به مدین از زبان دختران شعیب برجسته ترین ویژگی آن حضرت چنین توصیف می‌شود: پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است: يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (قصص/ ۲۶، قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۳) و در مورد فرماندهی طالوت بر لشکریان به خصوصیت آگاهی علمی و قدرت بدنی

وی تاکید شده و می فرماید: در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است؛ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ (بقره ۲۴۷؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۲) شاید به خاطر همین خصوصیت باشد که انتخاب رهبر صالح از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده و شخص رهبر نیز نباید برای منافع مادی خود مدیریت جامعه را عهده دار باشد؛ لذا در مورد رهبران الهی و به صراحت در مورد پیامبر اسلام به عدم مزدخواهی از مردم اشاره شده است: وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ (هود/ ۲۹).

نقش بی بدیل رهبر در تمدن اسلامی و خصوصیات ویژه او با توجه به نمونه های ذکر شده در قرآن از جمله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، باعث شده است تا پیروی از رهبر به عنوان یک اصل و عامل سعادت اسلام و نافرمانی وی عامل انحراف آن به شمار آید، که نمونه صریح آن را در جنگ احد بیان شده است (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۷ و ۴۸) و بی شک نافرمانی از دستورات رهبر باعث ایجاد انحرافات جدی خواهد شد لذا یکی از خصوصیات مومنان در قرآن کریم تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و رسول شمرده شده است: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب/ ۳۶) و در آیه دیگر نشانه ایمان را تسلیم محض بودن برای حکمیت رسول خدا دانسته و می فرماید: ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهايشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند؛ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوكَ تَسْلِيمًا (نساء/ ۶۵) چنانکه قرآن شایسته نمی داند که مردم خود را بر رسول خدا مقدم بدانند: مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُرِغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ (توبه/ ۱۲۰).

آسیب ناشی از بی توجهی به دستورات رهبر تا اندازه ای است که مومنان حتی در امور جامع و مهم نباید بدون اجازه رهبر کاری انجام دهند، لذا می فرماید: جز این نیست که مومنان کسانی اند که به خدا و پیامبرش گرویده اند و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند تا از وی کسب اجازه نکنند نمی روند در حقیقت کسانی که از تو کسب اجازه می کنند آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (نور/ ۶۲) به همین خاطر است که خداوند در مورد کسانی که در حضور پیامبر دم از اطاعت زده و هنگام خروج از نزد آن حضرت در جلسات شبانه، خلاف گفته های پیامبر می گویند نکوهش شده و به پیامبر دستور می دهد تا از آنها دوری کند: وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَّوْا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبْتَغُونَ فَاغْرَضُ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء/ ۸۱)

علاوه بر این سرپیچی های علنی پس از هجرت پیامبر خدا به مدینه تعدادی از مردم (منافقان) که توان مخالفت علنی با پیامبر را نداشتند یا به مصلحت خود نمی دانستند، در ظاهر اظهار اسلام نموده و مخفیانه علیه پیامبر خدا فعالیت نمودند (ابوهشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۴) این افراد اعتقاد واقعی خود را از مردم مخفی می کردند ولی اعتقاداتشان از خداوند پنهان نبود: کارهای ناروای خود را از مردم پنهان می دارند [ولی نمی توانند] از خدا پنهان دارند و چون شبانگه به چاره اندیشی

می‌پردازند و سخنانی می‌گویند که وی [بدان] خشنود نیست او با آنان است و خدا به آنچه انجام می‌دهند همواره احاطه دارد؛ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (نساء/ ۱۰۸) آنها می‌خواستند خدا را فریب دهند در حالی که این خودشان بودند که فریب می‌خوردند (نساء/ ۱۴۲) منافقان مخفیانه به استهزاء مسلمانان می‌پرداختند (بقره/ ۱۴ و ۱۵) و مومنان راستین را «سفیه» می‌نامیدند (بقره/ ۱۳) و در زمین به فساد می‌پرداختند (بقره/ ۱۱-۱۲) البته رفتارشان به نحوی بود که اغلب مومنان تظاهر به ایمانشان را می‌پذیرفتند، مثلاً گاهی قسم یاد می‌کردند که اگر پیامبر امر به جهاد دهد حتماً انجام خواهند داد (توبه/ ۴۵ و ۴۶، ۸۳ و نور/ ۵۳) حتی به ساخت مسجد روی می‌آوردند (توبه/ ۱۰۷-۱۰۸)؛ لذا نوعی دو دستگی در بین مومنان در باره منافقان ایجاد شد: شما را چه شده است که در باره منافقان دو دسته شده‌اید با اینکه خدا آنان را به [سزای] آنچه انجام داده‌اند سرنگون کرده است؛ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا (نساء- ۸۸). در نتیجه این دو دستگی باعث اختلاف و تفرقه در جامعه و سرانجام انحراف آن می‌شود. از این رو با توجه به خطری که از ناحیه منافقان، تمدن نوپای اسلامی را تهدید می‌کرد خداوند آنها را دشمن خود نامید و ارتباط مسلمانان با آنها را محدود کرد: هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ (منافقون/ ۴). همچنین با صراحت به آنها اعلام کرد که اگر از پخش اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه دست بردارند پیامبر علیه آنها می‌شورد در نتیجه فقط مدت کوتاهی می‌توانند در مدینه بمانند و از همه جا طرد شده و هر کجا که یافته شوند دستگیر شده و کشته خواهند شد: لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخَذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (احزاب/ ۶۰-۶۱)

سرپیچی از فرمان رهبر علاوه بر پیامبر خدا، درباره سایر انبیاء نیز ذکر شده است به عنوان نمونه در باره حضرت موسی علیه السلام به بی‌توجهی بنی اسرائیل اشاره شده است از جمله در ماجرای ذبح گاو (بقره/ ۶۷-۷۱) که یهودیان مایل به ذبح گاو نبودند: فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (بقره/ ۷۱). همچنان که جز عده کمی از دستور جهاد در کنار طلوت سرپیچی کردند: فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ (بقره/ ۲۴۶) البته از دستور طلوت نیز در کم نوشیدن از آب نهر فقط تعداد کمی تبعیت کردند: فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ (بقره/ ۲۴۹)

۲. فساد نخبگان جامعه

مسئولان و بزرگان یک جامعه بخصوص علماء و دانشمندان جامعه در صحنه های مختلف آن دارای جایگاه خاصی هستند. این جایگاه باعث می‌گردد تا آنان نفوذ دوچندان پیدا کنند و به عبارت دیگر بستری برای آنان فراهم می‌گردد تا از امکانات و شرایط ویژه ای برخوردار شوند. اگر آنان به یک امور درونی مثل وجدان و یا بیرونی مثل قانون و شریعت ملتزم نگردند کسی نمی‌تواند جلودار آنان باشد زیرا در راستای اهداف خود به هر کاری اقدام می‌کنند. از این رو خداوند متعال عمل آنان را که با سکوت خود مردم را به گناه، تشویق می‌نمودند زشت دانسته و آنان را نکوهش میکند: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی‌کنند؟! چه زشت است عملی که انجام

می‌دادند! وَ لَا يَنْهَيْهُمْ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ اللَّئِمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّخْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده/ ۶۳) در حقیقت، بر اثر قصور عالمان دین است که مردم سرکشی و توسنی می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۳۶)

بدیهی است این حکم اختصاصی به علمای خاموش و ساکت یهود و نصاری ندارد، و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که به هنگام آلوده شدن مردم به گناه و سرعت گرفتن در راه ظلم و فساد، خاموش می‌نشینند در بر می‌گیرد، زیرا حکم خدا، در باره همگان یکسان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۷) علاوه بر علماء، حاکمان یک جامعه از باب اینکه بر مردم حکومت داشته و در امور مختلف آنها تصرف دارند اگر صالح باشند خواه ناخواه مردم را به صلاح می‌کشند، و اگر فاسد باشند مردم را دچار فساد می‌کنند: خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند؛ اللَّهُ وَ لِي الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۲۵۷) مثلا جامعه ای که در رأس حکومت آن شخصی چون حضرت علی علیه السلام باشد عدالت، شرک ستیزی، امر به معروف و نهی از منکر و... در آن به اوج می‌رسد. تاریخ گویای این است که حضرت علی علیه السلام در تقسیم بیت المال آنچنان عدالت پیشه بودند که در برابر درخواست برادرش عقیل که از بیت المال سهم زیادی برای حل مشکلات خود میخواست آهن گداخته را به جسم او نزدیک کرد وی را از آتش روز قیامت که بسیار سوزنده تر است، ترساند و فرمود: ای عقیل، گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟! يَا عَقِيلُ أَ تَتِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَ تَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِيهِ أَ تَتِنُّ مِنَ الْأَدْيِ وَ لَا أُنُّ مِنَ لُظْيِ. (نهج البلاغه/ خ ۲۲۴) بنابراین یک حاکم عادل یک مملکت را به عدالت می‌کشد و یک حاکم فاسد آن را به فساد می‌کشاند. هر اندازه از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله میگذرد و حکومت در دست ناصالحانی همچون بنی امیه می‌افتد، دین بیشتر دچار فساد میشود که مصداق بارز آن بدعت گذاری بنی امیه در طول تاریخ بود. آنها در این مسیر تا حدی پیش رفتند که با اینکه نام « شجره ملعونه» (جعفری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳) برپیشانی آنان نقش بسته و پیامبر حکومت را بر آنان حرام کرده بود، به قدرت رسیدند. عسکری، اندیشه صادق، ۱۳۸۲، ص ۵۳) بازار بدعت گذاری در جامعه مسلمین در زمان حکومت بنی امیه به اوج خود رسید. دروغ پردازی، جعل حدیث در فضایل امویان (از جمله احادیثی که در دربار بنی امیه اظهار میشد این بود که: پیامبر اکرم فرمود اگر کلیدهای بهشت در دست من بود قطعا به بنی امیه می‌دادم تا همه آنها وارد بهشت شوند (حنبل، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۶۲)) و کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام کار هر روز عالمان دربار بنی امیه بود. طبق آنچه که گفته شد اگر حاکم جامعه ای فاسد و یا حتی جاهل باشد آن جامعه و مردمش را به قهقرا می‌کشاند، او با اتخاذ تصمیم هایی بر خلاف مبانی اصیل اسلامی، به طور مستقیم باعث عقب ماندگی و انحراف جامعه و تمدن اسلامی از آرمان های اسلام می‌شود. برای مثال در مسائل مهم سیاسی قرآن معتقد است: داشتن مبانی برای هرملت و به اصطلاح دوری از شرق زدگی و غرب زدگی جزء اصولی

است که باعث پیشبرد کارها و موفقیت نهضت می شود، و در این زمینه به مسلمانان می فرماید از آیین خالص ابراهیم علیه السلام تبعیت کنند: [اهل کتاب] گفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت یابید بگو نه بلکه [بر] آیین ابراهیم حق گرا [هستم] و وی از مشرکان نبود؛ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (بقره / ۱۳۵) البته یهودی و مسیحی بودن حضرت ابراهیم علیه السلام را نفی کرده و می فرماید: یا می گویند ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده گانه] یهودی یا نصرانی بوده اند بگو آیا شما بهتر می دانید یا خدا و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد و خدا از آنچه می کنید غافل نیست؛ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَكْبَرُكُمْ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره / ۱۴۰) و جهت جلوگیری از انحراف وصیت حضرت ابراهیم علیه السلام را برای فرزندان ذکر می کند که تا آخرین لحظات عمر تسلیم خداوند باشند: و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید. آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید گفتند معبود تو و معبود پدرات ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم؛ وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (بقره / ۱۳۲-۱۳۳).

در مورد بنی اسرائیل نیز قرآن کریم علاوه بر ذکر نقض پیمان (مائده / ۱۳)، «ایمان موردی» آنها را مورد نکوهش قرار داده و می فرماید: آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره‌ای کفر می ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند؛ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلَّا حِزْبٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ (بقره / ۸۵) البته نکوهش شدید تر را به علت تحریف محتوای کتاب آسمانی و دعوت آنها دانسته و فرموده است: پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دستهای خود می نویسند سپس می گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می آورند؛ قَوْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لِّهَمَّ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ (بقره / ۷۹) چرا که باعث می شود از اصول مسلم خود دست برداشته و به خاطر هوای نفس یا پیروی از دیگران از حقایق کتاب خود چشم پوشی نموده و آنها را زیر پا گذاشته و جامعه خود را دچار انحراف نمایند تا به سرمنزل مقصود نرسند. نکوهش تحریف اهداف تمدن علاوه بر تحریف و تبدیل سخنان (بقره / ۵۸-۵۹؛ اعراف / ۱۶۱-۱۶۲) در درخواست تبدیل نعمت های برتر به نعمت های پست نیز نمود پیدا کرده است، آنجا که بنی اسرائیل به جای من وسلوی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۲) سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز می خواهند: و چون گفتید ای موسی هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می رویند از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویند [موسی] گفت آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست ترید پس به شهر فرود آید که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] است و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ

نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعَ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلَهَا قَالَ أَلَسْتَبْدُلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبُطُوا مَصْرًا فَإِن لَّكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَتَأْوُؤُهُ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ (بقره / ۶۱). پس می توان گفت دوری از سیاست اصیل ملت چه در خطوط کلی و چه در مسائل جزئی باعث بروز انحرافات خواهد بود.

البته بررسی دقیق تر آیات قرآن بیانگر آن است که اسلام حتی مقایسه خود با سایر فرهنگ ها را در برخی موارد نکوهش کرده است؛ همانطوری که بنی اسرائیل را به خاطر این مساله جاهل قلمداد می کند آنجا که بنی اسرائیل بر قومی بت پرست گذشتند و با دیدن بت های آنها از حضرت موسی علیه السلام درخواست خدایی نمادین و همچون بت آنها کردند، خداوند این ماجرا را چنین تبیین می کند: وفرزندان اسرائیل را از دریا گذرانندیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بتهای خویش همت می گماشتند گفتند ای موسی همان گونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت راستی شما نادانی می کنید؛ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَّعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (اعراف / ۱۳۸).

۳. جهل و بی بصیرتی

اسلام دین جامعی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۷) و با توجه به جاودانگی آن، جامع بودن یک ضرورت عقلی محسوب می شود (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۳) لذا در تمام امور همه جوانب را مد نظر قرار داده است مثلا در مورد جهاد به مساله ای نظیر تعلیم و تربیت نیز لحاظ شده است حتی در مواقعی که جهاد ضرورت دارد همه مردم به جهاد مشغول نشده و سایر امور مسلمانان نظیر تعلیم و تربیت مورد غفلت واقع نشود: شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؛ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه / ۱۲۲). این در واقع نمونه ای است از همه جانبه نگری اسلام. در برخی امور نیز در نظر گرفتن همه جوانب باعث شده است تا در تحریم محرمانی نظیر شراب، شیوه تدریج را مبنای کار خود قرار دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹۰). اسلام دستور داده است تا مومنان استقامت تمام عیار خود را حفظ کرده (پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند] و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست؛ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: هود / ۱۱۲) و آمادگی کامل نظامی داشته باشند (و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت؛ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ: انفال / ۶۰) و به یکی از آرزوهای کفار اشاره کرده است که آرزو دارند تا مسلمانان از سلاح ها و وسایل خود غافل شوند تا یک باره بر آنها هجوم آورند: وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً

وَاحِدَةً (نساء/ ۱۰۲). آیه اخیر بیانگر آن است که اسلام اجازه نمی دهد تا مسلمانان در جبهه و جنگ با کوچک ترین غفلی حتی برای اقامه نماز (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۰۰) از تجهیزات خود غافل شده و با نگرشی تک بعدی به مسائل باعث غلبه کفار شوند.

با این وجود به طور مکرر دیده شده که مسلمانان با بی بصیرتی و نگاهی تک بعدی به مسائل باعث ضربات جبران ناپذیری به تمدن اسلامی در عرصه های مختلف سیاسی شده اند؛ مثلا در ماجرای جنگ صفین و قرآن به نیزه کردن، که به علت بی بصیرتی و نگاه تک بعدی مسلمانان به مسئله، اختلاف میان آن ها تبارز کرد و گروه بی بصیرتان با این استدلال که « با وجود فراخواندن به حکمیت قرآن، جنگ روا نیست و باید قرآن بین ما حکم کند» میدان جنگ را ترک کردند (منقری، ۱۳۶۴، ص ۲۲۴) و به این طریق ضربه مهلکی به اسلام وارد شد.

در طول تاریخ بی بصیرتی برخی افراد دیگر که جزء خواص هم بوده اند صدمات بسیاری به اسلام زده است، نظیر این افراد بی بصیرت می توان از ابوموسی اشعری (منقری، ۱۳۶۴، صص ۲۳۷-۲۴۰) نام برد که با اندکی تامل در زندگی آنها می توان درس عبرت بزرگی گرفت.

از بدترین حالات بی بصیرتی و عدم تمایز مسائل از هم، در تعصبات بی جا و نژادپرستی افراطی نمود پیدا کرده است؛ بی تردید هرگونه تعصب و لجاجت مایه انحراف و محروم شدن از سعادت است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف «قاصعه» که اساس آن بر نفی تکبر و تعصب است عامل اصلی انحراف و بدبختی ابلیس را تعصب و تکبر می شمرد، و می فرماید: « اغْتَرَضْتَهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْفِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ » (نهج البلاغه/ خ ۱۹۲) تکبر و تعصب به او دست داد، و بر آدم علیه السلام به خاطر خلقت خویش افتخار کرد، و از جهت اصل و ریشه خود نسبت به او تعصب ورزید، به همین دلیل این دشمن خدا پیشوای متعصبان، و سر سلسله مستکبران است، و کسی است که بنای تعصب را پی ریزی کرد.

همچنین در تاریخ انبیای بزرگ و اقوام پیشین تعصب و لجاجت و تقلید کورکورانه در انحراف و گمراهی آنان نقش اصلی داشته است و یک برنامه عام برای همه اقوام زشتکار پیشین بوده است، آنها به خاطر وابستگی شدید به افکار و برنامه های خرافی، و لجاجت و اصرار بر آنها، چشم و گوش بسته به پیروی نیاکانشان ادامه می دادند (زخرف/ ۲۳) و به این طریق، خرافات بی اساس از نسلی به نسل دیگر منتقل می شد. بت پرستان عصر نوح علیه السلام به قدری لجوج و متعصب بودند که حتی از شنیدن صدای این منادی توحید وحشت داشتند؛ و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند، و تو(ای خدا) آنها را بیمارزی انگشتان خود را در گوشها قرار داده و لباسهایشان را بر سر و صورت می پیچیدند و در مخالفت با حق اصرار ورزیدند و شدیداً تکبر کردند وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (نوح/ ۷)

این رشته در طول تاریخ همچنان ادامه یافت تا به عصر رسول خدا رسید. هنگامی که به آنها (مشرکان عرب) گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند: ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم؛ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا (بقره/۱۷۰)

تعبیرات آیه نشان می‌دهد که آنها انکار نمی‌کردند که آنچه را پیغمبر آورده «ما انزل الله» فرمان الهی است، بلکه به قدری گرفتار جهل و تعصب بودند که آیین نیاکانشان را بر آن مقدم می‌شمردند، نیاکانی که واقف به جهل و گمراهیشان بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۹۹)

چهره دیگری از این رذیله اخلاقی در اقوام مختلف دیده می‌شود و آن اینکه هر گروهی به خاطر تعصب و لجاج، خود را بهترین می‌داند، و دیگران را نفی می‌کند گویی تنها بندگان برگزیده خدا آنها هستند و دیگران هیچ، و همین امر سبب درگیری مستمر در میان اقوام می‌شود، می‌فرماید: «یهود گفتند مسیحیان (نزد خدا) هیچ ارزشی ندارند، و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان ارزشی ندارند، در حالی که هر دو گروه، کتاب آسمانی را می‌خواندند؛ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ (بقره/۱۱۳)

۴. تسامح در دینداری

از جمله انحرافات که منشا آسیب‌های بزرگ در جامعه اسلامی می‌گردد، سهل‌انگاری در مراعات حدود و هنجارهای دینی است. همانطوری که مراعات هنجارها و ارزش‌های جامعه اسلامی آثار فردی و اجتماعی خاصی به دنبال دارد، عدم توجه به آنها هم آسیب‌های فراوانی به بار می‌آورد که مهمترین آنها روی آوردن به لذایذ دنیا و غرق شدن در فزون‌طلبی مادی است. در چنین شرایطی نه تنها ارزش‌های دینی فراموش می‌شوند، بلکه خود، موجب تکاثر و ثروت‌اندوزی می‌گردند.

پس کسانی بعد از آنها جانشین ایشان و وارثان کتاب الهی شدند که دنبال متاع زوال‌پذیر دنیای پست بودند «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ» (اعراف/ ۱۶۹) به هر میزانی که اهتمام به روز قیامت و باور آن در زندگی کم‌رنگتر شود، دنیاطلبی بیشتر خواهد شد و هر قدر گرایش و میل به اعتبارات و ارزش‌های مربوط به زندگی دنیا بیشتر شود، دین‌ورزی و گرایش به دینداری کاسته می‌شود؛ لذا قرآن صراحتاً بیان می‌فرماید: «ترجیح دنیا بر آخرت به تدریج انسان را از اصل ایمان و اسلام خارج می‌کند؛ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ» (نحل/ ۱۰۷) به همین ترتیب در جوامع اسلامی نیز بی‌توجهی به اصل دستورات الهی و عدم رعایت آن باعث شده تمدن اسلامی از مسیر الهی خود خارج شود. تسامح در احکام الهی به این شکل، در حوزه‌های گوناگون صورت گرفته و همچنان ادامه دارد از جمله آنها در زمینه اقتصادی می‌توان به ربا‌خواری، اسراف، عدم پرداخت خمس و زکات و گردش نا متوازن ثروت در سطح گسترده اشاره کرد و در زمینه اخلاقی نیز به موارد بسیاری می‌توان اشاره کرد از جمله: غرور، توسل به حیل‌های شرعی (نظیر ماجرای اصحاب سبت). البته می‌توان مهم‌ترین تسامح‌مآثر در انحرافات کنونی را ترک امر به معروف و نهی

از منکر دانست، توضیح آنکه تعاون و مشارکت از بنیان های مهم روابط اجتماعی است. جامعه ای که از مشارکت اجتماعی افراد برخوردار نباشد، روابط و یکپارچگی در آن جامعه به چشم نمی خورد. امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ اسلامی، نمونه ای از تعاون و مشارکت مردمی است و مانند جریان خون در رگ های یک پیکر است و سهل انگاری در این باره، بی رنگ شدن دین و مرگ تدریجی امت اسلامی را در پی خواهد داشت از این رو قرآن کریم به این موضوع بسیار اهمیت داده و عمل به این امر را برای امت اسلامی واجب نموده است؛ « و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند؛ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (آل عمران/۱۰۴) ترک امر به معروف و نهی از منکر از گناهان کبیره است و باعث بروز اختلاف و تفرقه می شود؛ و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند، و برای آنان غذایی سهمگین است؛ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران/۱۰۵) امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت بمنزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است، زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موریانه از درون، ریشه های اجتماع را می خورند، و آن را از هم متلاشی میسازند، بنا بر این حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵) آفریدگار جهان نخستین کسی است که «امر به معروف و نهی از منکر» کرده است؛ همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان امر می کند و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز به حقوق دیگران نهی می نماید؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل/۹۰) آیه فوق نشان دهنده اهمیت موضوع است و بی توجهی به این مسئولیت اجتماعی، باعث رنگ باختن معنویات و چیرگی هواهای نفسانی در فرد و جامعه می شود و در نتیجه، زمینه برای حاکمیت هواپرستان و ستمگران فراهم خواهد شد. از همین رو قرآن کریم علمایی را که این مهم را ترک کرده اند، مذمت می کند که چرا در برابر تهاجم به ارزش ها و فراگیر شدن ناهنجاری ها، سکوت اختیار کرده و از آنها باز نداشتند: لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده/۶۳) و همین مضمون در نهج البلاغه در اواخر خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) نیز آمده است:

« فان الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين ايدىكم الا لتركهم الامر بالمعروف و النهى عن المنكر فلعن السفهاء لركوب المعاصى و الحكماء لترك التناهى؛ خداوند متعال مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت مگر بخاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفتند، عوام را به خاطر ارتکاب گناه و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر مورد لعن خود قرار داد و از رحمت خویش دور ساخت»

انواع لذت طلبی ها چه در طول تاریخ اسلام و چه در عصر حاضر، عامل موثری در ترک احکام الهی و ایجاد انحرافات شده است که از جمله این لذت طلبی ها می توان به انواع شهوت و مهم ترین آن ها، شهوت جنسی اشاره کرد:

اگر شهوت جنسی کنترل نشود باعث ایجاد شکاف های عمیق فرهنگی و اخلاقی در سطح جامعه میگردد چرا که به شدت قدرتمند است و انسان در برابر آن ضعیف آفریده شده است؛ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء/ ۲۸) قرآن کریم سعی دارد با روشهای مختلف از جمله آموزش (نور/ ۵۸-۵۹) و امر و نهی (اسرا/ ۳۲) این غریزه قدرتمند را کنترل کند. ولی شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند، می خواهند دیگران هم از طریق سعادت به کلی منحرف شوند و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده انواع گناهان گردند؛ «خدا می خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از خواسته ها [ی نفسانی] پیروی می کنند می خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید. وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (نساء/ ۲۷) که نتیجه این فعالیت ها را به شکل متلاشی شدن خانواده ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع جنایت پیشه و انواع بیماریهای آمیزشی و ناراحتی های روانی، مشاهده می کنیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۴)

در اهمیت کنترل شهوت همین بس که وقتی همسر عزیز مصر درخواست مراواده از یوسف علیه السلام می کند، ایشان حبس و زندان را بر آن ترجیح می دهند؛ «پروردگارا، زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد؛ قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف/ ۳۳) ولی کسانی هستند که بدون توجه به موضوع و با کم اهمیت شمردن آن خود و جامعه را به هلاکت و منجلاب می کشانند؛ زیاده روی قوم لوط در شهوترانی زمینه ساز گرایش آنان به همجنس گرایی (که نوعی انحراف جنسی است) شد؛ و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا آن کار زشت را مرتکب می شوید، که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید؛ وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف/ ۸۰-۸۱) این غریزه امروزه توسط حیل های زیرکانه دشمن قوی تر می شود و هر چه بیشتر جوامع را به سوی انحرافات جنسی از جمله آمیزش با حیوانات، زنا، استمناء و لواط سوق میدهد.

نتیجه گیری

تمدن اسلامی مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت های مسلمان است و نباید پنداشت چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته و ظاهر آن همگی بر گرفته از قرآن و سنت بوده، دگرگون پذیر نیست، بلکه در عین اسلامی بودن از مسیر اصلی خود منحرف گشته است.

عوامل انحراف تمدن اسلامی را می توان در دو گروه عوامل بیرونی و عوامل درونی طبقه بندی کرد، عوامل بیرونی که شامل توطئه های دشمنان خارجی و کینه توزی های اهل کتاب است، مهمترین عوامل انحراف می باشند؛ چرا که اساس و بنیاد یک تمدن را درهم می کوبند و مهم تر اینکه عملکردی زیرکانه دارند و همانند یک دشمن در میدان جنگ، همیشه در پی متزلزل کردن عقاید مردم هستند. این عوامل می تواند منشا انحرافات از جمله انحرافات اخلاقی نیز باشند، چرا که با سست شدن پایه های اعتقادی، ناخواسته توجه به قوانین اسلامی و به خصوص مسایل اخلاقی کمرنگ می شود.

عوامل درونی که عامل دیگر تاثیرگذار در انحراف تمدن اسلامی است نمی توان مرزبندی دقیقی در نظر گرفت، ولی می توان گفت وابسته به دو عنصر مهم مسئولین و مردم جامعه اسلامی هستند. که شامل: حاکمان فاسد، سرپیچی از دستورات رهبر صالح، جهل و بی بصیرتی، تسامح در دینداری و لذت طلبی است. با دقت در این عوامل می توان نتیجه گرفت همه عوامل درونی، نشأت گرفته از ضعف ایمان مسلمانان است، این موضوع به اندازه ای اهمیت دارد که دشمنان از این طریق وارد جنگ با تمدن اسلامی شده اند.

والحمد لله رب العالمین

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (محمد دشتی)
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۵ ج.
- ابن هشام، عبد الملک (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحفیظ حلبی، بیروت، دارالمعرفه، ۲ ج.
- جعفری، حسین محمد (۱۳۷۴)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیت الهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم
- حنبل، احمد (۱۳۱۶ ق)، مسند حنبل، بیروت: موسسه الرساله، ۶ ج.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵)، مشرق زمین؛ گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- صاحب الزمانی، ناصر الدین (بی تا) سهم اسلام در تمدن جهانی، تهران: بعثت. چاپ اول.
- صدری، احمد (۱۳۸۰) مفهوم تمدن و لزوم احیای آن در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها و انتشارات هرمس.
- صفا، ذبیح اله (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران: فردوسی، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۲۰ ج.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۰ ج.
- عسکری، مرتضی (۱۳۸۲)، بدعت و تحریف در دین، اندیشه صادق، شماره ۱۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۸ ج.
- فوزی، یحیی؛ صنم زاده، محمودرضا (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۹.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۷ ج.
- قمی، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، تهران، دار الکتب، ۲ ج.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۴ ج.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۲۹ ج.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۲۷ ج.

- _____ (۱۳۸۱)، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۳ ج.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۴) واقعه صفین در تاریخ، ترجمه کریم زمانی، بی جا: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- مهبیار، رضا (بی تا) فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا، بی نا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ۲ ج.